

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Human rights

حقوق بشر

احمد کندهاری

۰۴ نومبر ۲۰۱۲

## روزهای آخر زندان پلچرخي

۴

به ادامه گذشته:

با سلام و دورود به دست اندرکاران پورتال وزین "افغانستان آزاد-آزادافغانستان" و خوانندگان گرانقدر!  
"آقای نجم الدین کاپیانی" به گفته (پرچمیها) ما زندانیان که به چهره او آشنائی نداشتیم یک شخصی با قد میانه و بالایوش خاکی در بر داشت، داخل اطاق شد از چهره و احساسات و طرز سخن زندهایش به نظر می رسید که یک شخص معامله گر و وطنفروش است. ما همه خاموش بودیم و منتظر فیصله‌نهایی که به سخنرانی آغاز نمود:  
از کمک های انترناسیونالیستی کشور دوست(سوسیال امپریالیزم) و جملات فورمولیتی شده راجع به مرحله نوین کودتای هفت ثور(که به حقا دوره خونبارتر و مرگبارتر از دوره نوزادیش بود) خلاصه نمود که فعلا ما نظر به ضرورت جهت کمک به نیروهای امنیتی (خون و آتش) رفقای ما امروز رها خواهد شد و متباقی پرونده‌های شما بررسی خواهد شد. هنوز همین جمله از دهن کتیش تکمیل نشده بود که همه زندانیان داخل اطاق با صدا های بلند اعتراض کردند که کدام پرونده ها، برای ما که تا هنوز پرونده ترتیب نشده و چرا پرونده های شما بررسی نمی شود اعتراضات و صداها زیاد شد و "آقای کاپیانی" از اطاق خارج شد...

پرچمیها(نیروهای ذخیره روسی) که لسته‌های نامنویس خویش را به روز قبل ترتیب داده بودند و در اثنای ترتیب لست های نامنویس یک عده زیاد از اشخاص ضعیف النفس و بی اراده را ثبت لست نامنویس خود ها نمودند حتی چندین نفر که تظاهر به چپ انقلابی می کردند شامل لست پرچمی ها شده بودند . ستمی ها و بچه جوانهائی که هویت شان مشخص نبود و همیشه با رفقای چپ نزدیکی و تظاهر به دوستی داشتند اکنون با به میدان آمدن لسته‌ها هویت شان مشخص شد و حتی یکی از آنها که محصل انستیتوت تربیت بدنی بود و اسمش فراموشم شده چون پایوازی نداشت رفقاء همراهش کمک نقدی و خوراکه می نمودند ولی معلوم شد که در خفا با نیروهای ذخیره روسی ارتباط داشت. تنها کسی که از بیرون شدن از زندان با پرچمیها خوداری نمود محبوب الله کوشانی بود.\*  
کوشانی با زنده یاد "انجینر نجیب" از دوران تحصیل رفاقت شخصی داشتند و هر دوی شان به بازی شطرنج علاقه مند بودند و با رفیق دیگر ما "انجینر سخی" همیشه جهت بازی شطرنج در اطاق ما دور هم جمع بودند و

وقت گذرانی می نمودیم . کوشانی یک انسان خوش بر خورد و چهرهٔ مهربان داشت. و بعضی اوقات در بین ما جروبحت سیاسی هم می شد و او سخت متنفر از پرچمیها بود.

در همین ساعات روز همهٔ زندانیان منتظر باز شدن دروازه های آهنین زندان بودند که یک گروپ از پرچمیهای فروخته شده با لستهای دست داشته داخل بلاک ما شدند و از طریق پنجره های دروازهٔ بزرگ بلاک بالای دیوار سنگی بلاک بالا شدند در حالی که صداهای اعتراضات دیگر زندانیان از هر طرف بلند بود شروع به نام خوانی کردند و هر کس که نامش خوانده می شد از دروازهٔ خورد که در قسمت پائینی دروازهٔ کلان واقع بود از زندان بلاک دوم خارج می شدند که این نام خوانی الی ساعت ۶ شب ادامه داشت و یک تعداد اندک نسبت کمی وقت نامهای شان خوانده نشد و دروازهٔ بلاک بسته شد. ولی خشم و انزجار و اعتراضات دیگر زندانیان از هر طرف بلاک شنیده و مشاهده می شد.

در همین روز بود که "حسنعلی طیب" برادر "سلطانعلی کشتمند" با خانمش که خواهر طاهر بدخشی می باشد به داخل دفتر بلاک دوم که به دهن دروازهٔ بلاک موقعیت داشت آمدند که اسناد و تاریخ اعدام زنده یاد طاهر بدخشی را ردیابی نمایند، قرار گفتهٔ کوشانی معلوم شد که کدام سندی به دست نیاروند چراکه خلقی های شرفباخته اعدامیان را بدون سند و امضاء و فیصلهٔ قانونی روانهٔ پولیگونهای انداخت عسکری که به محل اعدامگاه انسانهای شریف و آزاده تبدیل شده بود، سیل آسا اعزام می داشتند.

محبوب الله کوشانی که پسر کاکای بدخشی می باشد غرض ملاقات با دختر کاکا به دفتر بلاک رفت و همچنین از اعدام پسر کاکایش که هم رزمش بود مطلع شد که سخت متأثر و در همان چند روزی که با ما بود از ریختن اشکش خوداری نمی توانست وقتی از بلاک بیرون می رفتند از کوشانی خواستند که با آنها یکجا خانه برود و کوشانی جواب رد داد و نخواست که با آنها خانه برود. وقتی زنده یاد "نجیب" از او پرسید که چرا نرفتی او به جواب گفت که در صف پرچمیها از زندان رها شوم. او که همیشه از پرچمیهای وطنفروش نفرت داشت ولی فهمیده نشد که این گرمی احساسات کوشانی به سردی یخ چگونه تبدیل شد، که تحت رهبری و سلطهٔ "نجیب" جلا داد که دستانش به خون هزاران آزادهٔ مرد وطن سرخ بود، حلقهٔ بندگی و غلامی در گردن، زینت شرمش نمود و با دیگر رفقای سازائی خویش دستیار و شریک جرم و جنایت شرفباختگان خلقی پرچمی شد؛ و در سرکوبی توده های میلیونی میهن و نیروهای آزادیبخش در صف رهبری اعضای باند خونریز و جنایت پیشهٔ خلقی پرچمی موضع و یاری بخشید؛ اگرچه برای فرزندان رزمی این ملت آزاده روشن بود که هر سه این باند(خلق - پرچم - ستم) از یک نطفه و پستان پلید روس پرورش و تغذیه شده اند و(ک ج ب) آنها را قسمی درست تربیت و آموزش داده بود که بدانند، هر یک به کدام موقع داخل پیکار شوند.

گفته می شد که لستها شامل یازده صد نفر بود در حالی که اصل تعداد نیروهای ذخیرهٔ روسی در بلاک روسی به طور احتمالی الی ۴۵۰ نفر بودند و گفته می شد بعضیها در بدل رشوت و پول شامل لست شده بودند که از آنجمله دو نفر پهلوانان چاپ انداز سمت شمال که به هیچ جریان سیاسی تعلق نداشتند و شامل لست بودند و زندانیان سمت شمال میگفتند که آنها در بدل پول ثبت لست بودند. و بعداز رهائی از زندان همهٔ مشمولین لیست ها اعضای باند پرچم اعلان شدند. بعداز رهائی نیروهای(ذخیرهٔ روسی) پرچمیها از بلاک دو، شمار زندانیان در بلاک کاهش یافت و بعضی اطلاق خالی شده بود در زندان باستیل پلچرخ در پهلوی بلاک دو بلاک دیگری به نام بلاک سه بود که به وحشیانه ترین وضع تعداد کثیری از زندانیان سیاسی در آنجا با زجر و رنج در باستیل پلچرخ لحظه شماری می کردند.

آنها همه از زمان نو به دوران رسیده های ترکی کودن و فرزند مزدورش سروری شرفباخته و بی ناموس - و امین جلاذ با شعار کاذب عدالت- مصونیت- و قانونیت بود.

پرچمها این همه زندانی را از بلاک سه و دیگر زندانیانی را که از گزند آدمخوران خلقی به تصادف زنده مانده بودند به بلاک دوم انتقال دادند همه با قیافه های مملو از غم و تأثر با لباسهای چرکین اکثراً کسانی بودند که از قصابات و دهات میهن عزیز از جبهات رزم و مقاومت توسط خلقیهای نامرد و بی وجدان به نام اشرار در عقب میله های آهنین باستیل پلچرخی محبوس بودند. لذا وضع بلاک دو نسبت زیادی شمارش زندانیان نظر به گذشته بدتر شده رفت در اطاقهایی که برای ۴۰ نفر دیزاین شده بود در ابتداء تعداد زندانی در اطاقهای عمومی به سه صد نفر رسیده بود که بعداز تصفیه ها و اعدامهای نا به هنگام ۲۴۰ نفر هر شب شمار می شد این هم در حالت بسیار جا تنگی و بستره های ما پهلو به پهلو متصل به یک دیگر پهن شده بود. که بعداز انتقال دیگر زندانیان تعداد ما در هر اطاق از سه صد هم تجاوز می کرد. وقت تقسیم قروانه که کیفیت غذا هم به مراتب بدتر شده بود بی نوبتی و هجوم آوردن سر تقسیم قروانه که در کاسه هر زندانی جداگانه توزیع می شد چنان یک حالت انارشی و زدوخورد وجود داشت که اکثراً از گرفتن غذا منصرف می شدیم. این آغازین کار مرحله نوین و تکاملی کودتای خونین هفت ثور بود که خونین تر شد. و فروخته شدگان پرچمی که روز بعد به دیدن زندان آمده بودند و چند نفر ایشان دو روز قبل هم اطاقیهای ما بودند با لبخند دون همتی بر ما فخر می فروختند که از جمله یک نفر ایشان که اسمش را فراموش کردم و میگفتند که او برادر "سنگر" پرچمی می باشد. بعدا که وضع زندان پلچرخی در مرحله نوین تحت رهبری "نجیب" جلاذ و خون آشام چه حالتی داشت به خاطرات زندان پلچرخی از دانشمند گرانقدر و رزمنده انقلابی جناب "کبیر توخی" مراجعه نمایند.

خبر ها به داخل زندان طوری بود که رهائی زندانیان سیاسی در مجالس هیأت رهبری وطنفروشان و مزدور خلق و پرچم تحت بررسی می باشد. زیرا آنها نمی خواستند کسی از نیروهای مخالف از زندان رها شود. چون اداره به دست فروخته شدگان خلق و پرچم نبود و مالک اصلی قدرت روسها بود، چون روسها از خود ستراتیژی و پلان کار مشخص داشت و برداشت های کار آینده خویشرا از قبل تعیین نموده بودند، لذا روسها پلان عفو عمومی را عملی نمود و ببرک هم تحت یک پلان تعیین شده غرض راضی نمودن مردم به مرحله نوین روز عفو عمومی زندانیان سیاسی در تمام کشور را روز ماتم ملی اعلام نمود. و این روز را در مراسم خاصی در مرکز کابل و ولایات کشور به نمایش گذاشت. این یک تاکتیک امپریالیستی می باشد، که لاً دکتاتوری و اختناق سیاسی بر توده های یک کشور نازل و حکمفرما نما و بعد با تحول تسلیحاتی رژیم استعماری و خونگستر را حاکم آن دیار کن بهترین مثالش طالبها و تحولات امروزی دیگر کشور ها می باشد.

بعداز رهائی پرچمیها الی روز اعلان عفو عمومی همه روزه روزنامه نگاران و فوتوگرافان دولتی به داخل بلاکهای باستیل پلچرخی رفت و آمد داشتند و همه زندانیان از بودن خود در زندان اعتراضات شدیدالحن ابراز می نمودند و گفت و شنودهای زیاد با هیأت های اعزامی پیغام می فرستادند. وچند نفر دیگر مثل "حشمت اورنگ" و "نجم الدین کویانی" و کسان دیگر که فراموشم شده هر روزه چندین مرتبه در بلاک دو، رفت و آمد می نمودند که با اعضای فامیل محترم زنده یاد "محمودی" فقید که تنها اسم داکتر صاحب عبدالله محمودی و کاکایش که سخت از تکلیف قلبی رنج می کشید و همه روزه توسط جوانان فامیل در بلند شدن و پایان شدن از زینه های منزل بالای بالاک همکاری و کمک با او بودند و گفته می شد که از آنها دعوت به همکاری و حصه گرفتن در دولت جدید مرحله نوین هفت ثور می نمودند که آنها قاطعانه جواب رد ارائه کردند. اسارت خلق و اشغال کشور را تحت

سلطه سوسیال امپریالزم و باند مزدورش پذیرا نشدند . تا این که روز عفو عمومی فرا رسید در همان روز که هوا بسیار سرد و ابری بود ساعت ده پیش از ظهر بود از بلند گوی صحن بلاک اعلان شد که همه زندانیان به جز چند نفر جاسوس بعداز شکستادن دروازه های زندان رها خواهید شد :

لست شامل ۴۸ نفر بود و اعلان کرد کسانی که نام های شان خوانده می شود در جمع آزاد شدگان نمی باشند . اسم رسول جان ضبط احوالات با دو پسر و اسمای شریف و مبارز برخی از بستگان "محمودی" بزرگ که تا آخرین نفس آزاده زیستند و تاریخ کشور گواه آنست و تعداد دیگری که اسمای شان فراموش شده در جمله لست اعلان شده دو نفر از اعضای چپ انقلابی که اسم یکی از آنها(ه م) بود و از رفقای انجینر "نجیب" بود او که از بلاک سوم به بلاک دوم منتقل شده بود چند روز با ما یکجا بود و در زمان حکومت خونریز امین جلال به دام آدمخوران خلقی افتاده بود. یک انسان بسیار کم گپ ، متین و فوق العاده مؤدب بود . مانع آن شدیم که خود را معرفی کند ما چند نفر به دورش احاطه زده بودیم و انجینر "نجیب" گفت غیر ممکن است کسی او را شناسائی کند. متواتر اسمای چند نفر اعلان می شد که اینها خود را شناسائی و به محافظین زندان تسلیم شوند و الی دروازه های زندان باز نخواهد شد چون در همان روز تعداد بسیار زیاد بود و نظم داخل بلاک از هم پاشیده بود محافظین زندان کسی را شناسائی نتوانستند. و به همین لحاظ باز شدن دروازه ها الی ساعت ۱۱/۳۰ معطل بود و متواتر از "شورای انقلابی" گزارش می طلبیدند چون طبق اعلان قبلی تمام احضارات تشریفاتی در محوطه محبس و شهر کابل اتخاذ شده بود بناءً صرفنظر از همین چند نفر دروازه عمومی زندان و بلاکها بروی زندانیان گشوده شد و از جمله زندانیان شامل لست اعلان شده اکثریت آنها در یک اطاق عمومی انتقال و دروازه آهنین ان قفل شده بود .

آنها که در مکتب رزم "محمودی" بزرگ فقید درس آزادی آموخته بودند مثل پدر در زندان ماندن را بر بندگی ترجیح دادند و رهبری ببرک مزدور و شرفباختگان ایشان بود که این راد مردان مبارز و آزادیخواهان را تخریب شخصیت می کردند ننگ و شرم شما که ندارید و دیده درائی و وطن فروشی زینت باند خونریز شما بود. وقتی دروازه ها باز شد در بیرون شدن از دروازه های زندان ازدحام و تنگی فضاء آنقدر زیاد بود که حرکت و نفس کشیدن مشکل شده بود، زندانیان مانند یک موج از یک طرف به طرف دیگر در حرکت بودند تا این که موفق به خروج از دروازه عمومی شدیم.

در بیرون از زندان به هزارها نفر به استقبال زندانی و گم شدگان خویش صف زده بودند صحنه ای بسیار عجیب و دلخراشی بود و اکثراً از بازیافتن گمشده خویش اشک خوشی می ریختند و هر کسی که عزیزش را می دید به محبت زیاد در آغوش گرفته فشار می دادند و هزار های دیگر بودند که هر زندانی آزاد شده از گمشده اش نام گفته سوال و پرس وپال داشتند خصوصاً خواهران گرامی و هم وطنم که سخت می گریستند و فریاد می کشیدند. و بعضاً اطفال شان با آنها همراه بودند که به دیدن پدران شاناً بودند که هرگز پدر را ندیدند، زیرا از نعمت پدری توسط بی ناموسان خلقی محروم شدند.

هرگز فراموش نمی شود، در اثنای بیرون شدن بودم که از عقب کسی به گوشم به صدای آرام گفت زود باش عجله کن که این یک تصادف است که رها شدیم نکند که پیشمان شوند وقتی به عقب متوجه شدم دیدم که رفیق ایوب است که به عجله می دود نظر به شناختی که از دشمن سوگند خورده مهین و مردم داشت به حقا که راست گفت و دیدیم که در جریان جنگ مقامت مردم به دفاع از کشور با شناختی که از چپ انقلابی به زعم ایشان(شعله ئی ها) اکثراً به همین باستیل پلچرخ توسط دژخیمان خلقی و پرچی برگشتند و بهترین سالهای عمر خویش را در عقب

میله های زندان سپری نمودند و عده زیادی باز هم از همین زندان روانه اعدامگاهها شدند و با هزار ها شهید آزاده پرست به جاودانگی پیوستند که روح شان شاد و گرامی گرامی و ل یتتهی گرامی باد که گرامی است.  
مرگ و هزارها بار مرگ باد بر میهن فروشان خلقی و پرچمی.

۱۱/۰۳/۲۰۱۲

#### **یادداشت:**

\*- دوام و تکامل مبارزه علیه روسهای اشغالگر به خوبی نشان داد، که افرادی از سنخ "محبوب الله کوشانی" در آن روز بدان علت از زندان بیرون نشدند که گویا ننگ همدستی با پرچم را نمی خواستند، بر جبین شان داشته باشند، بلکه علت چنان امری، تقسیم وظایف جدیدی بود که از همان نخستین ساعات اشغال افغانستان، صورت گرفته و آنها می بایست در غیاب افراد پرچمی و خلقی که دیگر کمترین اعتباری بین مردم نداشته در نتیجه کارائی استخباراتی آنها سخت کاهش یافته بود، وظایف استخباراتی آنها را به دوش می گرفتند.  
در مورد تعداد زندانیانی که بعد از هجوم ارتش سرخ به کشور به قتل رسیده، و کشتار آنها بر دوش مزدور قبلی شان "امین جلاد" گذاشته شد، در همان زمان قصه ها و داستانهای زیادی از طرف مردم و تعدادی از زندانیان نقل می شد، که با تأسف بر روی کاغذ نیامده است تا در سینه تاریخ ثبت گردد.

با آنهم آنچه کاملاً مشخص است، پرچمی ها به خاطر اغوا و فریب سایر زندانیان و مردم افغانستان، در تمام آن مدتی که بعد از سیاهروز ۶ جدی که خود بر اریکه قدرت تکیه زدند الی به اصطلاح "عفو عمومی" ماشین کشتار قبلی را با همان ظرفیت قبلی فعال نگهداشته و به هزاران انسان آزاده اما دربند کشور ما را بدون آن که کسی کمترین اطلاعی از هویت و مکان آخرین نفس آنها، داشته باشد، به جوخه اعدام سپردند. فقط بعد از انجام چنان عمل وحشیانه و ردیالانه ای بود، که آنها با لست ۴۸ نفره حاضر شده، و به اصطلاح "عفو عمومی" خویش را عملی نمودند.

پرچمی ها که در جنایت و قساوت با برادران تنی شان یعنی خلقی ها، هر دو از یک آخور ارتزاق نموده بودند، تنها ویژگی آنها با خلقی ها، محیل بودن و نیرنگ باز بودن آنها نسبت به دیگری بود. بر همین مبنا آنها با آن لست کذائی در زندان آمده و حتا در جهت کنترل مطلق آن نیز پافشاری نمودند، تا سیاست ریاکارانه شان را به وسیله زندانیان تبلیغ نموده بتوانند.

اداره پورتال AA-AA